

غافل‌گیری راهبردی و حکمرانی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۱

علیرضا قاضی زاده*

چکیده

غافل‌گیری راهبردی زمانی رخ می‌دهد که نظام امنیت ملی قادر به پیشگیری کامل از بحران یا مدیریت پیشینی شرایط برای کاهش آسیب‌های ناشی از بحران نباشد. حکمرانی امنیت ملی نیز به معنای کنشگری نهادهای خاصی از ساختار سیاسی کشور است که مأموریت مشخصی در قانون در حوزه امنیت ملی دارند. بر این اساس، پرسش اساسی این است که غافل‌گیری راهبردی چه تأثیری بر حکمرانی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران دارد؟ نتایج این مقاله نشان می‌دهد که وقوع غافل‌گیری، فرایند تصمیم‌گیری امنیت ملی را دچار تأخیر زمانی می‌کند و هزینه تأمین امنیت را افزایش می‌دهد. ضمن اینکه افزایش سوگیری شناختی، ابهام در نقش بازیگران تهدیدساز، مشغول‌نگهداشتن مقام‌های امنیت ملی، کاهش پایداری و نفوذ حاکمیت ملی، تردید در اولویت‌های امنیتی، افزایش سیگنال‌های کم‌اهمیت و افزایش بی‌اعتمادی عمومی نسبت به نظام امنیت ملی از دیگر موارد تأثیر غافل‌گیری در حکمرانی امنیت ملی هستند. در این مقاله، راه‌هایی برای کاهش غافل‌گیری پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: غافل‌گیری راهبردی، امنیت ملی، حکمرانی امنیت ملی، هشداردهی، سیاست‌گذاری امنیت ملی.

Ghazizadeh2017@gmail.com

* عضو هیئت علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال بیست‌وسوم ● شماره چهارم ● زمستان ۱۳۹۹ ● شماره مسلسل ۹۰

مقدمه

شکست یا غافل‌گیری راهبردی^۱ زمانی رخ می‌دهد که نظام امنیت ملی قادر به پیشگیری کامل از بحران یا مدیریت پیشینی شرایط برای کاهش آسیب‌های ناشی از بحران نباشد. غافل‌گیری راهبردی، یکی از موضوعات مهمی است که در ادبیات امنیت ملی جایگاه مهمی به خود اختصاص داده است. یکی از اصلی‌ترین وظایف نهادهای امنیت ملی، پیش‌بینی، آینده‌نگری و شناخت عدم قطعیت‌ها است؛ بدین معنی که نهادهای امنیتی به عنوان بخشی از نظام‌های سیاسی، نقش دیده‌بان و هشداردهنده نسبت به مخاطراتی را دارند که ممکن است حیات یا منافع حاکمیت‌ها را با چالش مواجه سازند. در واقع، نقش نهادهای امنیتی، ایجاد نوعی از پیش‌آگاهی در شرایط عدم قطعیت است که تصمیم‌سازان و مدیران سیاسی را پیش از وقوع بحران‌ها نسبت به پیشگیری از آنها یا کاهش آسیب ناشی از وقوع آنها توانمند سازد. از این رو، پیشگیری از غافل‌گیری راهبردی، از مهم‌ترین وظایف نهادهای امنیت ملی به شمار می‌رود تا بتوانند در مواقع حساس از بروز خطر پیشگیری کرده و اهداف امنیت ملی را تأمین کنند.

غافل‌گیری، وقتی استراتژیک می‌شود که استراتژی رقیب، که معمولاً استراتژی بازدارنده است، زمان شروع منازعات، دچار اختلال می‌شود. حملات غافل‌گیرانه استراتژیک می‌تواند تاریخ جهان را تغییر دهد (Wirtz, 2017:12). در چنین شرایطی، مقدمات و امکانات مادی رقیب به ظاهر کمتر از است، اما توانمندی طراحی و برنامه‌ریزی پیچیده علیه بازیگر قوی را داراست. تبارشناسی تاریخی سازمان‌های امنیتی نشان می‌دهد این سازمان‌ها به منظور تأمین منافع حیاتی نظام‌های سیاسی در زمان‌های جنگ و صلح در طول تاریخ به وجود آمده‌اند. آنها از بدو تأسیس در تلاش بوده‌اند تا با صیانت از نظام سیاسی، به اجرای کارکردهای آن یاری رسانند. سازمان‌های امنیتی به عنوان پشتیبان نظام سیاسی، با دسترسی حرفه‌ای به محیط داخلی و خارجی قادر هستند فرصت‌ها و تهدیدها را شناسایی و مدیریت کنند. علاوه بر این، رصد آینده و آگاهی از اقدامات رقبای این سازمان‌ها انجام می‌شود، هرچند پیش‌بینی و ساخت آینده به اندازه کافی دشوار است و در مقام عمل، بازیگران کمتری توفیق موفقیت در آن را دارند.

والا ترین هدف هر نهاد امنیتی در نظام سیاسی باید ردیابی تهدیدها، نیروها، حوادث و تغییراتی باشد که توانایی تهدید حیات ملی کشور را دارند. شاید این هدف خیلی بزرگ و دور از دسترس به نظر بیاید، ولی طی صد ساله گذشته خیلی از کشورها در معرض حملات نظامی مستقیمی قرار گرفته‌اند که در بهترین شرایط، آمادگی مناسبی در مقابل آنها نداشته‌اند. ژاپن در ۱۹۰۴ روسیه را غافل‌گیر کرد؛ آلمان در ۱۹۴۱ شوروی را غافل‌گیر کرد؛ ژاپن را آمریکا؛ و مصر و سوریه هم در ۱۹۷۳ اسرائیل را غافل‌گیر کردند (لوونتال، ۱۳۹۶: ۱۷).

جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۷ تاکنون، غافل‌گیری‌های متعددی در حوزه امنیت ملی را تجربه کرده است. مطالعه برخی از این رویدادها حاکی از توانمندی مؤثر ایران در مقابله با تهدیدهای امنیت ملی است. اما در برخی موارد نیز نه تنها توفیقی حاصل نشده، بلکه خسارات و شکست‌هایی را نیز به دنبال داشته است. این رخدادها در بازه‌های زمانی مختلف، امنیت ملی کشور را متاثر و هزینه‌هایی را متوجه نظام کرده است که مطالعه آن از منظر غافل‌گیری راهبردی می‌تواند مقام‌های امنیت ملی را در تصمیم مناسب یاری رساند. از این رو، پرسش اصلی این مقاله عبارت است از اینکه غافل‌گیری راهبردی چه تأثیری بر حکمرانی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران دارد؟ روش تحقیق این مقاله از نوع کیفی، روش پژوهش آن از نوع موردکاوی و روش گردآوری اطلاعات به طریق اسنادی و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات از نوع استنباطی است. در مورد پیشینه تحقیق نیز آثار خوبی در موضوع غافل‌گیری در عرصه‌های نظامی و اطلاعاتی در سطح بین‌المللی منتشر شده و ادبیات مناسبی توسط کسانی چون گرابر، ویرتز، هندل و... فراهم شده است.

از منظر مطالعه موضوع در ایران، بر اساس جستجوی انجام شده، منبع قابل ملاحظه‌ای یافت نشد. همچنین، در رابطه با غافل‌گیری و حکمرانی امنیت ملی نیز پژوهشی شناسایی نشد. از این رو، نوآوری مقاله در رابطه بین غافل‌گیری و حکمرانی امنیت ملی و نیز در کاربست موضوع در جمهوری اسلامی ایران است.

الف. چگونگی و چرایی غافل‌گیری راهبردی

نظم و اطلاعات در دنیای نامطمئن امروزی از اهمیت اساسی برخوردار است. این بینش در امنیت بین‌الملل از تأثیر فراوانی برخوردار است؛ زیرا مجموعه دولت‌ها، نظام پویایی هستند که اطلاعات بین آنها برای منظم کردن آن نظام دارای اهمیت است. این وضعیت، ارتباطی به شکل دولت‌ها ندارد، بلکه با رفتار آتی بازیگران سازنده مرتبط است. بی‌نظمی ناشی از ابهام و نااطمینانی در مورد رفتار آتی بازیگران، منظومه روابط امنیتی بین کشورها را دچار اغتشاش کرده و بازیگران فعال تلاش می‌کنند بر چنین وضعیتی فائق آیند. در حال حاضر، هرچند اطلاعات در دسترس است و عصر اطلاعات موجب دسترسی همگان به اطلاعات شده و بازیگران در صورت اراده، قادر هستند به حجم بالایی از اطلاعات آشکار و رسمی دسترسی پیدا کنند، اما صرف دسترسی به اطلاعات کفایت نمی‌کند و لازم است تا مقام‌های تصمیم‌گیرنده به ابعاد، اجزا و شاخص‌های تصمیم درست دسترسی داشته باشند. تصمیم‌گیرندگان برای گرفتن تصمیم درست، نیازمند آگاهی از وضعیت موجود و آینده بوده، اما در موارد بسیاری، زمینه عمل آنان مربوط به حال نیست، بلکه در گذشته متوقف شده است.

در چنین شرایطی، منافعی که محقق نشده‌اند، از دست رفته‌اند و از خطرها و محرومیت‌هایی که پیش‌بینی نشده‌اند، نیز نمی‌توان فرار کرد. از این رو، وظیفه تصمیم‌گیران امنیتی، جلوگیری از اثرات نامطلوب و تسهیل منافع مطلوب در آینده و کشف قواعد حاکم و پی بردن به قواعد نامرئی در این عرصه است. اگر قواعد بازی را نوعی زبان یا وسیله ارتباطی بین دولت‌ها که دارای دستور زبان و اصطلاحات خاص است، تلقی کنیم، آنگاه موضوعات آن زبان مثل دستورات، قرائن، شواهد، محدودیت‌ها و الزامات موجد خود قواعد می‌شوند. قواعد بازی در تصمیم امنیتی دارای ویژگی‌های وسیعی است. میزان صراحت یا عمومیت، پایداری یا متغیر بودن، رسمی یا غیررسمی، کاربرد جهانی یا محدود، تضعیف یا تحکیم موقعیت، میزان اثرگذاری، اقدام چندجانبه یا یک‌جانبه و ادراک جنگ یا صلح همگی به نوع اقدام امنیتی توسط بازیگر بستگی دارد. از این رو، مقام‌های امنیتی در کشورها باید به مفاد چنین تصمیم‌هایی توجه داشته باشند. تصمیم امنیتی باید از غافل‌گیرشدن توسط حریف جلوگیری کند.

همچنان که اشاره شد، غافل‌گیری راهبردی در ادبیات نظامی و امنیتی از دیرینه طولانی برخوردار است. حکومت‌ها در طول تاریخ به منظور کشورگشایی و توسعه قلمرو خود از استراتژی‌های مختلفی بهره گرفته‌اند. فرماندهان نظامی تلاش می‌کردند با فریب دشمن، آنان را در تصمیم‌های راهبردی خود دچار خطا کرده و امکان گرفتن تصمیم راهبردی را از آنان سلب کنند. همچنان که «سن تزو» در «هنر جنگ» به موارد مختلفی از آن اشاره کرده است. در چنین شرایطی، حکومت‌هایی که داعیه دفاعی و تهاجمی دارند، به انواع روش‌های هوشمندانه سعی در فریب حریف دارند. از سوی دیگر، دولت‌ها بر اساس اصول اولیه حکومت‌داری باید مراقبت و حفاظت از منافع خود را در دست‌ورکار قرار داده و اجازه ندهند تا این منافع متعرض دشمنان قرار گیرد. فلسفه تأسیس و پیدایش سازمان‌ها و نهادهای اطلاعاتی - امنیتی، تأمین چنین فضایی در مقابل طراحی‌ها و حمله‌های دشمنان است.

غافل‌گیری راهبردی، ناتوانایی یک یا چندین بخش از فرآیند اطلاعاتی - امنیتی (جمع‌آوری، ارزیابی و تحلیل، تولید و انتشار اطلاعات) در تأمین داده‌های به موقع و دقیق در مورد مسئله یا اتفاق حائز اهمیت برای امنیت ملی است. اصطلاح غافل‌گیری استراتژیک اغلب برای اشاره به جدی‌ترین نوع حمله‌های غافل‌گیرکننده به کار می‌رود (Byman, 2016). این اصطلاح برای اشاره به دسته‌بندی وسیع‌تری از غافل‌گیری همچون شکست‌های دولت‌ها، نهادها، ارتش‌ها و حتی افراد در پیش‌بینی مسائل و تهدیدهای آینده استفاده می‌شود. اندیشمندان متعددی مانند مایکل هندل، ریچارد بتس، جیمز ویرتز و... به تبیین این موضوع در چهارچوب مباحث اطلاعات نظامی پرداخته‌اند. ریچارد بتس، غافل‌گیری راهبردی را شرایطی می‌داند که قربانی، احتمال ضربه دیدن از طرف متخاصم را تشخیص نمی‌دهد و نمی‌تواند زمان، مکان و چگونگی حمله را شناسایی کند و در نتیجه، در شرایط آسیب‌پذیری قرار می‌گیرد (Bets, 1982: 4).

یوری بارجوزف و رز مک‌درموت نیز معتقدند که مفهوم حمله غافل‌گیرانه با سایر مفاهیم اصلی نظریه راهبردی که عمدتاً بازدارندگی و بحران هستند، ارتباط تنگاتنگی دارد. بازدارندگی عبارتست از متقاعدکردن دشمن به اینکه هزینه یا ریسک اقدام خاص ممکن است از فواید آن بیشتر باشد. بحران بنا به نظر هرمن عبارت است از وضعیتی که اهداف مهم کشور را به مخاطره اندازد؛ یا برای تصمیم‌گیری فرصت کوتاهی وجود داشته باشد؛ یا برای سیاست‌گذاران،

غافل گیرکننده باشد. بنابراین، هدف از غافل گیری آن است که بازیگر هدف را متقاعد کند که استراتژی بازدارندگی طرف مقابل مؤثر است؛ به گونه ای که زمان شروع جنگ، آمادگی نداشته باشد. به عبارت دیگر، هدف از غافل گیری آن است که مدت زمان اصلی مرحله بحران را به حداقل میزان آن برساند؛ مرحله ای که مدافع می تواند طی آن، خود را برای حمله تا جایی که امکان دارد، آماده کند (بارجوزف و مک درموت، ۱۳۹۹: ۳۷).

غافل گیری راهبردی، وضعیت موجود دولت ها را به گونه ای غیرقابل پیش بینی و غیرقابل باور و خارج از توان طرفین، تغییر می دهد. تغییر محیط امنیتی بازیگران، شرایط امنیت/ناامنی، جنگ/صلح، دوستی/دشمنی را تغییر داده و معادلات جدید قدرت را رقم می زند. از این رو، به مفاهیم اثرگذار در امنیت بین الملل تبدیل شده است. شکاف بین زمانی که بازیگر بحران زده انتظار دارد حادثه ای رخ دهد و زمانی که آن حادثه واقعاً رخ خواهد داد یا به بیان دیگر، وقوع تهدید به هنگامی که انتظارش وجود ندارد، نوعی غافل گیری است. معمولاً اولین پیامد چنین پدیده ای، ایجاد سردرگمی، دستپاچگی، از دست رفتن کنترل و به هم ریختن محاسبات و پیش بینی ها است. هر قدر شکاف یادشده بیشتر باشد، احتمال سردرگمی و آشفتگی بیشتر بوده و تصمیم گیرنده، بحران را شدیدتر تلقی خواهد کرد (حسینی، ۱۳۸۵: ۸۵). غافل گیری، توان متعارف دولت ها در استفاده از منابع نظامی، سیاسی و اقتصادی را زیر سؤال برده و امکان تغییر مواضع بازیگران را فراهم می کند. این وضعیت قادر است تا بازیگر ضعیف را به موضعی قوی و بالعکس، تبدیل کند. وجود شاخص های عدم تقارن معنادار در ظرفیت اطلاعاتی، امنیتی، اقتصادی و نظامی است که صحنه را برای غافل گیری مهیا می کند. در شرایطی که بازیگران از توازن قدرت برخوردار باشند، امکان شناسایی و پیش بینی روش های غافل گیری علیه یکدیگر را دارند؛ اما در شرایط قدرت نابرابر به ویژه اقدام ضعیف علیه قوی مانند بازیگران غیردولتی، غافل گیری وضعیت عدم اطمینان و ساختارشکنانه را رقم می زند.

دلایل زیادی را برای وقوع غافل گیری مطرح کرده اند. متخصصان نظامی و اطلاعاتی، وقوع این پدیده را از سویی اقتضای شرایط رقابتی بین دو بازیگر دانسته و از سوی دیگر، موفقیت در غافل گیری، نشان از ضعف طرف مقابل دارد. ویرتز، پنج عامل اساسی نقص اطلاعات، فاکتورهای فکری، محدودیت های شناختی، فرهنگ بوروکراتیک و الزامات و هزینه واکنش به

هشدارها را از جمله دلایل وقوع غافل‌گیری می‌داند (Wirtz, 2017:33). همچنین آریل لویت به پنج آسیب اساسی در غافل‌گیری اشاره می‌کند: نخست، غافل‌گیری‌های راهبردی در ارزیابی اخبار اطلاعاتی هستند که اغلب از طریق مراجعه به نظریه‌های روان‌شناسی فردی در رابطه با درک و شناخت توضیح داده می‌شوند؛ دوم، غافل‌گیری‌های اطلاعاتی ممکن است از کنش متقابل انسان‌ها در گروه‌های کوچک نشأت گیرند؛ کنش‌های متقابلی که اغلب در قالب نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی توصیف می‌شوند؛ سوم، برخی از اوقات، غافل‌گیری‌های راهبردی ناشی از روندهای سایبرنتیک در رابطه با محدودیت‌های یادگیری و پردازش اخبار از سوی افراد و سازمان‌های ذیربط آنان دانسته می‌شوند؛ چهارم، برخی دیگر از اوقات، غافل‌گیری‌های راهبردی به انواع گوناگون سیاست‌های حکومتی و بوروکراتیک نسبت داده می‌شوند؛ و پنجم، بعضاً این غافل‌گیری‌ها، به مشخصات استاندارد سازمان‌های پیچیده و آسیب‌شناسی‌های ملازم آن مرتبط دانسته می‌شوند.

در چارچوب ویژه غافل‌گیری‌های راهبردی، سلسله‌مراتب، تخصصی‌کردن، تمرکزگرایی و الگوهای منظم رفتاری (رویه‌های استاندارد عملیاتی) معمولاً به عنوان مشخصات سازمانی نشان داده می‌شوند که نقش بسیار مهمی را در ایجاد غافل‌گیری ایفا می‌کنند. اعتقاد بر این است که این موضوعات از دستیابی به ارزیابی، انتشار و استفاده از هشدارهای راهبردی جلوگیری به عمل آورده و آن را مختل می‌کنند (Hammond, 2010: 56). آرتور هالنیک^۱ معتقد است تجدید ساختار یا سازمان بوروکراتیک، اغلب بهترین پاسخ‌ها به غافل‌گیری‌ها دانسته می‌شود، ولی تنها می‌تواند تضمین کند که اشتباهات مشابه دیگر تکرار نمی‌شود و در واقع، به شکل اجتناب‌ناپذیری اشتباهات جدیدی از سیستم سر خواهد زد (معاونت پژوهش و تولید علم، ۱۳۹۴: ۳۵۲). از این رو، ساختار امنیت ملی در کشور می‌تواند دلیلی بر وقوع غافل‌گیری راهبردی باشد.

عدم تکمیل قطعات پازل اطلاعات و عدم امکان رابطه منطقی بین قطعات، موجب غافل‌گیری می‌شود. چه بسا اطلاعات به اندازه کافی وجود دارد، اما تحلیلگران ناتوان از برقراری پیوند بین

1. Arthur Holnic

آنان هستند. حادثه ۱۱ سپتامبر در چنین شرایطی به وقوع پیوست. علت دوم، رویکرد فکری حاکم بر مقام‌های سیاسی و فرماندهان نظامی و نوع نگاه نسبت به مسئله امنیتی، از دیگر دلایل وقوع غافل‌گیری است. علت سوم، به محدودیت‌های شناختی برمی‌گردد. تصمیم‌گیرندگان دچار خطاهای فکری شده و امکان توانمندی شناختی در تصمیم‌گیری راهبردی را ندارند. ناهماهنگی سازمانی و فرهنگ حاکم بر سازمان‌های متولی امنیت ملی و عدم ارتباط وثیق بین سازمان‌ها در تولید، انتقال و انتشار اطلاعات موجب ایجاد رخنه‌های اطلاعاتی شده و زمینه غافل‌گیری را فراهم می‌کند. علاوه بر این، نوع واکنش افراطی، تعادلی یا تفریطی در قبال هشدارهای صادره، زمینه را برای بروز غافل‌گیری ایجاد می‌کند. هشدارهای افراطی یا تفریطی، منجر به بروز سندروم‌های مختلف در غافل‌گیری راهبردی می‌شود. همچنین، منظور از حکمرانی امنیت ملی، به معنای کنش‌گری نهادهای خاصی از ساختار سیاسی کشور است که مأموریت مشخصی در قانون در حوزه امنیت ملی دارند. این نهادها شامل نهادهای نظامی، اطلاعاتی و امنیت داخلی هستند که دارای وظایف مشخص قانونی در تأمین امنیت ملی هستند.

تأمین امنیت ملی در قوانین داخلی کشورها بر عهده سازمان‌ها و نهادهای قانونی گذاشته شده است. این نهادها بر اساس قانون موظف به تأمین امنیت در حوزه‌های مقرر هستند. بسیاری از بازیگران سیاسی با توجه به تحولات فزاینده پیرامون خود و شکل‌گیری روندهای تازه در محیط، به این نتیجه رسیده‌اند که تأمین و تقویت ضریب امنیتی‌شان، بدون توجه جدی به مقوله استراتژی امنیت ملی میسر نیست. به عبارت دیگر، بازانندیشی انتقادی در چیستی و الگوی استراتژی امنیت ملی ضرورتی حیاتی به شمار می‌آید که تمامی بازیگران- اعم از پیشرفته و در حال توسعه- را تحت تأثیر قرار داده است. سیاست‌گذاری امنیت ملی، از اهداف هر نظام سیاسی است. هدف سیاست‌گذاری همواره شتاب‌بخشیدن یا کندکردن جریان تغییر در یک بخش است. اگر سیاست را نوعی تصمیم‌گیری بدانیم، خط‌مشی‌گذاری از این دیدگاه معادل تصمیم‌گیری است؛ زیرا هنگامی که خط‌مشی تعیین می‌شود، در همان جایگاه تصمیم اتخاذ شده است؛ با این تفاوت که خط‌مشی نسبت به تصمیمات موردی و ثانویه، بالاتر و اساسی‌تر است.

سیاست‌گذاری امنیتی بر اساس اهداف کلان نظام سیاسی انجام می‌شود. مهم‌ترین اجزای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی امنیتی که در واقع ارکان و پایه‌های سیستم را تشکیل می‌دهند، عبارتند از: آرمان‌ها، ارزش‌ها و منافع (حیاتی و مهم)، اهداف (اساسی، ملی، فردی)، استراتژی‌ها و قدرت (قاضی‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۲۱).

ب. غافل‌گیری راهبردی و حکمرانی امنیت ملی

غافل‌گیری می‌تواند ناشی از غفلت نهادهای امنیتی در تولید اطلاعات مورد نیاز تصمیم‌گیرندگان یا ناشی از ضعف تصمیم‌گیرندگان در استفاده مناسب از این اطلاعات باشد. بیشتر پژوهشگران و متخصصان امنیت ملی توافق دارند که غافل‌گیری‌ها اغلب زمانی اتفاق افتاده که نهادهای امنیتی و تحلیل‌گران در فهم سیگنال‌ها و هشدارهایی که همواره پیش رویشان قرار داشتند، شکست خورده‌اند. آن‌ها به این مسئله به عنوان ناتوانایی مسئولان امور امنیتی در «متصل کردن نقاط» داده‌های موجود اشاره می‌کنند. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که مشکل در گردآوری و شناسایی نقاط -جمع‌آوری اطلاعات در وهله اول - نیست. در عوض، به دلایل روانشناختی، سازمانی و...، مقام‌های امنیتی -حتی وقتی با کفایت و پر تلاش هستند- از فهم اهمیت امنیتی نقاط مرتبط باز می‌مانند (Dull, 2007:18). هرچند در مواردی نهادها غافل‌گیر می‌شوند، اما این غافل‌گیری به خاطر فقدان اطلاعات کافی نیست؛ بلکه بیشتر به خاطر فقدان زمان کافی برای درک و تحلیل حجم عظیمی از واقعیت‌هاست که باعث غافل‌گیری این نهادها می‌شود. مرور و بازنگری فعالیت نهادها این موضوع را ثابت می‌کند.

جنبه‌های روانشناسانه تحلیل اطلاعات، موقتی هستند. ناکامی اطلاعاتی بیش از آنکه ناشی از فقدان واقعیت‌ها باشد، ریشه در فقدان یا کمبود زمان دارد. می‌توان گفت که غافل‌گیری بیشتر درونی است تا خارجی و بیش از همه چیز به زمان مربوط می‌شود. غافل‌گیری راهبردی، حکمرانی و سیاست‌گذاری امنیت ملی کشورها را در طول تاریخ متأثر ساخته است. برای نمونه، ماجرای حمله به بندر «پرل هاربر» آمریکا توسط نیروهای ژاپنی بر اثر رخدادی غافل‌گیرکننده اتفاق افتاد. با اینکه هشدارهای متعددی مبنی بر خطر از سوی

ژاپن وجود داشت، اما بالابودن نسبت پارازیت‌های نامرتبط به سیگنال‌های معنادار، تحلیل داده‌ها را مشکل کرده بود. امروز به جای «سیگنال در برابر پارازیت»، مناسب‌ترین و مختصرترین توضیح برای شکست اطلاعات، آن است که جامعه اطلاعاتی آمریکا قادر به «متصل کردن نقاط» نبوده است (معاونت پژوهش و تولید علم، ۱۳۹۵: ۱۶). بنابراین، وقوع این پدیده نه بر اثر دسترسی نداشتن به داده‌ها، بلکه استفاده نکردن از داده‌های در اختیار پیوند آنها با یکدیگر بوده است.

آغاز جنگ دو کره در ژوئن ۱۹۵۰، مداخله چین در کره، تهاجم تت در ویتنام در سال ۱۹۶۸ و جنگ یوم کیپور در خاورمیانه در سال ۱۹۷۳، حمله اسرائیل به مصر در ۱۹۵۶، جنگ شش روزه عربی-اسرائیلی در ۱۹۶۷، تهاجم شوروی به چکسلواکی در ۱۹۶۸، تهاجم شوروی به افغانستان در ۱۹۷۹ و تهاجم عراق به کویت در ۱۹۹۰ بخشی از وقایع غافل‌گیرانه در قرن بیستم است که نهادهای امنیتی نتوانسته‌اند به موقع آن را شناسایی و مدیریت کنند.

غافل‌گیری راهبردی زمانی روی می‌دهد که فضای ابهام، عدم قطعیت، تنش، منازعه و درگیری بالا بوده و امکان توجه به نشانه‌های ضعیف در بروز حوادث وجود ندارد. در چنین شرایطی، تصمیم‌سازان باید توجه لازم به نشانه‌های ضعیف و بعضاً غیرمرتبط نیز داشته باشند. علاوه بر این، ترکیب اطلاعات باید به نحو مناسب انجام شود تا امکان بهره‌گیری از انواع اطلاعات جمع‌آوری شده فراهم شود. توجه به موقع به اطلاعات فراهم‌شده و انتقال به موقع به تصمیم‌گیرندگان و تصمیم‌گیری به موقع می‌تواند غافل‌گیری را کاهش دهد. اطلاعات استراتژیک به سیاست‌گذار اجازه می‌دهد تا تنها دود خطر در حال شعله‌ور شدن را ببیند، نه شعله‌های آن را، تا بتواند زمان و مکان انجام اقدامات ضروری را مشخص کند. وظیفه نهادهای تولیدکننده اطلاعات، مشاهده و رصد شعله‌های برآمده از آتش است که از نزدیک به آن دسترسی دارند و می‌توانند قرائن مرتبط را شناسایی کنند. زنجیره تصمیم‌امنیت ملی باید به گونه‌ای هماهنگ و به موقع عمل کند تا نواخت یکسان از آن به گوش برسد. برای حکمرانی امنیت ملی مطلوب، باید دستگاه‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیرنده هماهنگ و مرتبط عمل کنند.

ج. غافل‌گیری راهبردی در جمهوری اسلامی ایران

استمرار تهدیدهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، همراه با تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران روندی را موجب شده که امنیت ملی را به چالش کشیده است؛ بدین معنا که امروزه گونه‌های جدیدی از تهدیدهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به سوی حوزه امنیت ملی سرریز شده که غفلت و بی‌توجهی به آن می‌تواند پیامدهای ضدامنیتی داشته باشد؛ در حالی که به اعتقاد همه نخبگان فکری و سیاسی، ثبات و امنیت، اساس و پایه هر حرکت و برنامه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. به عبارتی یگر، بدون ایجاد بستر مناسب امنیتی، اجرای هر برنامه نوسازی و توسعه محکوم به شکست است. جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس تاکنون موفقیت‌ها و شکست‌های متعدد اطلاعاتی-امنیتی را تجربه کرده است. کشوری که تصمیم گرفته روی پای خود بایستد و مستقل از دیگران مسیر توسعه خود را طی کند و دارای دشمنان متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی است، طبیعی است که از هر سو در معرض تهدید قرار گیرد.

تجربه چهار دهه زیستن در بحران، ایران را در قبال تهدیدهای داخلی و خارجی از دانش و عمل فوق‌العاده‌ای برخوردار کرده که کمتر کشوری در دنیا از آن برخوردار است. بحث از غافل‌گیری راهبردی در ایران، به معنای نادیده‌انگاشتن موفقیت‌ها و پیروزی‌های منحصر به فرد کشور در حوزه‌های اطلاعاتی-امنیتی نیست؛ اما مسئله این است که کشور توسعه یافته‌ای با ویژگی‌های راهبردی و اهمیت فوق‌العاده برای دشمنان و رقبا نباید به سادگی در معرض غافل‌گیری و تهدید قرار گیرد. از جمله مسائل اساسی در غافل‌گیری، بازیگران تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر در حوزه امنیت ملی هستند. یکی از مسائل اساسی در سازمان امنیت ملی کشورها، تعیین بازیگران امنیتی است. تأمین امنیت، وظیفه یک دستگاه، نهاد، سازمان یا وزارتخانه نیست. ابعاد، مسائل، سطوح و حوزه‌های امنیت ملی موجب می‌شود تا بازیگران متعدد اطلاعاتی، نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، قضایی و... در تأمین آن نقش داشته باشند. ولی در مقام تصمیم‌گیری، تدوین اسناد راهبردی و هماهنگی میان بازیگران در بسیاری از کشورها، بر عهده شورای عالی امنیت ملی قرار دارد.

آرایش دیوان سالاری و مأموریت های اجرایی بازیگران باید بر اساس مصوبات شورای عالی صورت پذیرد. در این مرحله باید تمام کسانی که به نوعی در فرایند تصویب، تدوین و اجرای امنیت ملی نقش دارند، شناسایی شوند. نهادهای مؤثر و جامعه سیاست گذاران و مدیران عالی، همچون رهبری، شورای عالی امنیت ملی، جامعه سیاست گذاران (مدیران ارشد)، شامل مدیران ارشد (وزرا)، مدیران رتبه دوم (معاونین وزرا، مشاورین و...) و مراکز مطالعاتی و راهبردی دولتی و غیردولتی، جامعه تصمیم سازان، شامل جامعه علمی کشور، نهادهای مدنی، موسسات پژوهشی، نخبگان سیاسی و در نهایت توده جامعه باید مدنظر قرار گیرند. حضور بازیگران مختلف عرصه سیاست و امنیت در حوزه های امنیتی از جمله تدوین، سیاست گذاری، اجرا و نظارت قوانین از جمله موضوعات مورد علاقه حوزه ساختار امنیت ملی است که کشورها تمایل دارند در آن ورود کنند. از این رو، بسته به نوع نظام سیاسی و نیز نوع ساختار حاکم، ممکن است بازیگران متعددی در این فرآیند ورود کرده یا این حوزه در اختیار دولت مرکزی باشد. در حوزه کارگزاران امنیتی معمولاً از سویی بازیگران دولتی متعددی از جمله دولت، قوه مقننه و قوه قضائیه وجود دارد و از سوی دیگر، برخی کشورها برای بازیگران غیردولتی نیز اهمیت قائل شده و به ویژه در برخی موارد مانند اجرای امنیت از این نوع فعالان بهره می گیرند.

این مسئله بیشتر با توجه به فهم بستر سازمانی و سیاسی، مهارت های اجرایی و نوع ارزش ها متنوع است. همچنین، نوع اهداف امنیتی و به عبارتی، میزان امنیتی دیدن مسائل موجب می شود تا مداخله سایرین در این حوزه مشروع یا نامشروع قلمداد شود. هدف ساختار امنیت ملی، تأمین امنیت نظام سیاسی حاکم با توجه به اهداف و رویه های اعلام شده و به عبارتی، بر اساس ایده و ایدئولوژی حاکم است. بر اساس قانون و در موارد متعدد برای سازمان ها و دستگاه های متعددی همچون دادستانی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتش جمهوری اسلامی ایران، وزارت اطلاعات، وزارت کشور، وزارت دفاع، نیروی انتظامی، سازمان حراست کل کشور و... وظایف مشخص قانونی در تأمین امنیت تعریف شده است. همچنین، شوراها و متعددی مانند شورای عالی امنیت ملی، شورای امنیت کشور، شورای هماهنگی اطلاعات نیز مسئولیت هماهنگی، تنظیم و تصمیم سازی مصوبات امنیتی را بر عهده دارند.

رصد برخی رخدادهای امنیتی واقع شده طی سال‌های اخیر در ایران گواه آن است که در صورت اقدام مناسب و به موقع دستگاه‌های فوق، امکان پیشگیری از بروز چنین وقایعی وجود داشت یا دست‌کم می‌توان تلفات آن را کاهش داد. وقایعی مانند تصرف موصل در عراق توسط داعش، ترور فرمانده سپاه قدس، سرقت اسناد امنیتی از شوراآباد، انفجار در مرکز هسته ای نطنز (۵ تیر ۱۳۹۹)، انفجار در پایگاه نظامی پارچین (۱۲ تیر ۱۳۹۹)، عملیات تروریستی در مجلس شورای اسلامی (۱۷ خرداد ۱۳۹۶)، حمله به مراسم رژه در اهواز (۳۱ شهریور ۱۳۹۷)، ترور دانشمندان هسته‌ای طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱، اغتشاشات ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸، فتنه ۱۳۸۸، ترور شهید فخری‌زاده، خرابکاری مجدد در نطنز (فروردین ۱۴۰۰) و... حاکی از غافل‌گیری نهادهای امنیت ملی در ایران است که موجب زیان‌های قابل توجهی به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شده است. شرح مختصر برخی از این وقایع به‌دلیل تبیین موضوع اهمیت دارد.

۱. حمله داعش به موصل

در واپسین ساعات ۹ ژوئن ۲۰۱۴ (شب ۲۰ خرداد ۱۳۹۳) نیروهای دولت اسلامی عراق و شام (داعش) پیرو پیشروی به شمال عراق، کنترل شهر موصل را به دست گرفتند. حدود ۱۳۰۰ نیروی شبه نظامی و مسلح، کنترل مقر دولتی استان نینوا را در دست گرفتند. همچنین، نیروهای داعش، فرودگاه بین‌المللی موصل و بسیاری از پادگان‌ها و مقرهای دولتی را به تصرف خود در آوردند. تروریست‌های داعش روز ۲۵ فوریه ۲۰۱۵ (۶ اسفند ۱۳۹۳) با بمب‌گذاری، باند فرودگاه بین‌المللی موصل عراق را منفجر کردند. در پی این حمله ۵۰۰۰۰۰ نفر از ساکنین موصل خانه‌های خود را ترک کردند. نوری مالکی، نخست‌وزیر وقت عراق، در پی این تجاوز خواستار عزم ملی مردم برای مقابله با نیروهای داعش شد. او گفت که تجاوز به موصل نتیجه توطئه‌ای بزرگ است. وی همچنین گفت که تروریست‌ها با استفاده از توطئه‌هایی که در داخل انجام شد، توانستند موصل را اشغال کنند و ارتش با قدرت سلاح به این مسئله پایان خواهد داد.

پس از حمله به موصل، در ۱۱ ژوئن (چهارشنبه) نیز شهر تکریت مرکز اداری استان صلاح‌الدین واقع در شمال سامرا به اشغال شبه نظامیان داعش درآمد. در پی این حمله، زندانیان بازداشتگاه‌های محلی از زندان گریختند. شماری از نظامیان داعش بر شهر تکریت و

ساختمان استانداری تسلط یافته و مرکز پلیس القادسیه در مرکز شهر را به آتش کشیده‌اند و پادگان ضلوعیه در جنوب این شهر را نیز اشغال کردند. پس از تصرف تکریت، داعش به ۱۵۰ کیلومتری شمال عراق رسید. نیروهای مردمی نیز با نیروهای داعش در دهوک درگیر شدند. پایگاه‌های لشکر ۴۶ و ۴۷ تیپ ۱۲ با خروج نیروهای عراق خالی مانده و نیروهای مردمی برای جلوگیری از دست‌یابی گروه‌های مسلح به این پایگاه‌ها، در آن‌ها مستقر شدند. در پی تصرف موصل، کنسولگری ترکیه نیز در کنترل نیروهای داعش درآمد و ۸۰ نفر از پرسنل و شهروندان اهل ترکیه توسط داعش به حالت گروگان درآمدند. داعش همچنین ۴۹ تن از اعضای کنسولگری ترکیه در شهر موصل را که شامل سربازان ویژه، دیپلمات‌ها و کودکان می‌شود، اسیر کرد. این گروه از اعضای خود خواست بعد از تسلط نیروهای خود بر شهر تکریت به سمت بغداد و کربلا پیش‌روی کنند (Wikipedia.com).

متعاقب این وضعیت، آیت‌الله سیستانی از مراجع عظام تقلید شیعیان در عراق از مردم خواست سلاح بردارند و با پیکارجویان افراطی مبارزه کنند. همچنین، ایران با هماهنگی دولت عراق، پایگاه‌های نظامی داعش در موصل را بمباران و خساراتی به آنها وارد کرد. این در حالی است که برخی دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران، وقوع چنین رخدادی را کمرنگ گزارش کرده بودند و اعتقادی به وقوع این حمله غافل‌گیرکننده نداشتند؛ در حالی که مراقبت از امنیت پیرامونی ایران در مقابل تهدیدات دائمی دشمنان همواره در دستور سازمان‌های متولی قرار دارد.

۲. ترور حاج قاسم سلیمانی

بامداد جمعه ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸ در حمله موشکی هلی‌کوپترهای آمریکایی به دو خودرو در اطراف فرودگاه بغداد، سردار قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس و ابومهدی المهندس معاون حشدالشعبی و تنی چند از همراهانشان در این حمله هدف قرار گرفته و به شهادت رسیدند. ارتش ایالات متحده به دستور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور این کشور در عملیات «آذرخش کبود» هنگام خروج فرماندهان یادشده از فرودگاه بین‌المللی بغداد، دست به این ترور زد. در ساعات اولیه ۱۸ دی ۱۳۹۸ ایران در پاسخ به ترور حاج قاسم سلیمانی و همزمان با آیین تشییع

جنازه ایشان، اقدام به شلیک چندین موشک بالستیک به سمت پایگاه «عین‌الاسد» آمریکا واقع در استان الانبار عراق کرد. اینکه فرمانده ارشد نظامی که به دعوت رسمی کشور میزبان وارد آن کشور شده و توسط نیروهای آمریکایی مورد حمله قرار گرفته، به استناد تمامی قوانین حقوقی، نظامی و سیاسی عملی خلاف مقررات بین‌المللی است که دولت آمریکا مرتکب آن شد. این در حالی است که چنین مأموریت‌هایی با ملاحظات حفاظتی بالایی صورت می‌گیرد.

۳. حمله تروریستی به مجلس شورای اسلامی

این حمله به ساختمان مجلس شورای اسلامی و مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره) در ۱۷ خرداد ۱۳۹۶ (۷ ژوئن ۲۰۱۷ میلادی) در تهران اتفاق افتاد که در نتیجه آن ۲۲ نفر (۱۷ قربانی و ۵ مهاجم) کشته و دست‌کم ۵۲ نفر زخمی شدند. این حملات حدود ساعت ۱۰:۳۰ با حمله به ساختمان مجلس آغاز شد. گروه دوم حدود ساعت ۱۰:۴۰ وارد حرم امام شدند. این حملات، نخستین حمله داعش در خاک ایران بود. با تیراندازی یکی از مهاجمان، چهار نفر زخمی شده و روی زمین افتادند. سه نفر از زخمی‌ها از حفاظت و خدمه مجلس بوده و یک نفر نیز از شهروندان مراجعه‌کننده به مجلس بود. پس از زمانی کوتاه، بالگردهای نیروی انتظامی بر فراز مجلس به پرواز درآمدند و همه درب‌های ورود و خروج مجلس بسته شد. در پی آن، نیروهای امنیتی در راهروی اصلی ورودی مجلس حضور یافتند. مهاجمان در پوشش مراجعه‌کنندگان از درب شرقی مجلس که منتهی به سالن انتظار ملاقات‌کنندگان مردمی با نمایندگان است، قصد ورود داشته‌اند. نگهبانان درخواست بازرسی بسته همراه آنها را می‌کنند که منجر به درگیری می‌شود و آنها با تیراندازی به محافظان و مردم، چند تن را کشته و زخمی می‌کنند.

سپس، با عبور از درب ورودی، به حیاط مجلس وارد شده و به سمت ساختمان دفاتر نمایندگان (ساختمان هفت طبقه) می‌روند. به دلیل اینکه مسیر ورودی به لابی مجلس توسط درب فلزی به وسیله حفاظت مجلس بسته شده بود، آنها نتوانستند وارد ساختمان اصلی مجلس شوند. سپس، از راه پله به محل دفاتر نمایندگان می‌روند و پس از مجروح کردن تعدادی از افراد در هر طبقه، در طبقه چهارم مستقر می‌شوند. حفاظت مجلس نیز موفق می‌شود دفاتر نمایندگان را تخلیه و آنها را در طبقه چهارم محاصره کند. داعش مسئولیت این حملات را بر

عاهده گرفت. حمله به پارلمان در شرایط وقوع کودتا و آشوب در کشورها رخ می‌دهد و این گونه نیست که نیروی تروریستی از طریق مرزهای زمینی وارد و تا مرکز کشور بدون مانع نفوذ کنند.

۴. ربایش اسناد امنیتی از شورآباد

روزنامه نیویورک تایمز مدعی شده است که عوامل موساد در شب ۱۱ اسفند ۱۳۹۶ (۳۱ ژانویه ۲۰۱۸) به انباری در منطقه‌ای صنعتی در تهران نفوذ کردند و توانستند با دستیابی به بیش از ۵۰ هزار برگه و ۱۶۳ سی‌دی مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای گذشته ایران، پیش از رسیدن کارکنان انبار پایتخت، ایران را به همراه اسناد مسروقه ترک کنند. بنابر ادعای این گزارش، عوامل موساد ابزار جوشکاری در اختیار داشتند که دمای حدود ۲ هزار درجه سلسیوس داشته و از طریق آنها توانسته بودند گاو صندوق‌های انبار را باز کنند و در پایان شب با در دست داشتن حدود نیم تن سند محرمانه شامل هزاران برگه مکتوب و سی‌دی حاوی فایل، ویدئو و طرح از ایران فرار کنند. در این گزارش ادعا شده است که این جاسوس‌ها شش ساعت و ۲۹ دقیقه زمان صرف کردند تا بتوانند با از کار انداختن آذیرهای انبار، عبور از دو درب و بازکردن چندین گاو صندوق، به این اسناد ادعایی دست یابند (روزنامه دنیای اقتصادی، ۱۳۹۷/۰۴/۳۰). این اقدام چه در مقام ادعا و چه در مقام عمل در حومه پایتخت، حاوی پیام‌های اساسی از کژکارکردی نهادهای مسئول است.

۵. انفجار در پایگاه نظامی پارچین

در ۵ تیرماه ۱۳۹۹ انفجاری مهیب در پایگاه نظامی پارچین واقع در شرق تهران رخ داد. این مرکز که یکی از پایگاه‌های مهمات‌سازی و تولید موشک در ایران است، از مراکز مهم نظامی محسوب می‌شود. به گفته سخنگوی وزارت دفاع، ساعت حدود یازده و نیم تا ۱۲ شب، مخزن گازی در منطقه عمومی پارچین دچار انفجار شد که بلافاصله آتش حاصل این انفجار توسط آتش‌نشانی مهار شد و این حادثه تلفاتی نداشته است (سایت رجانیوز، ۶ تیر ۱۳۹۹). وقوع

چنین انفجار مهیبی در پایگاهی نظامی به هر دلیلی که اتفاق افتاده باشد، ناشی از ضعف نظارت و عدم کنترل‌های مؤثر است. تحلیل‌های زیادی در مورد این واقعه ارائه شده که ناظر بر انفجار، حمله، خرابکاری یا نقص سیستم است.

۶. انفجار در مرکز هسته‌ای نطنز

صبح روز پنجشنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۹۹ یکی از ساختمان‌های تأسیسات هسته‌ای نطنز دچار انفجار و آتش‌سوزی شد. تصویرهای ماهواره‌ای از تأسیسات هسته‌ای نطنز، آسیب‌دیدگی یکی از ساختمان‌ها در شمال غربی این تأسیسات را نشان می‌دهد که چند مؤسسه مطالعاتی برآورد کرده‌اند که ساختمان آسیب‌دیده، کارگاه نصب و تنظیم سانتریفیوژها باشد. سخنگوی سازمان انرژی اتمی ایران روز یکشنبه ۱۶ تیر ۱۳۹۹ تأیید کرد که آتش‌سوزی‌ها می‌تواند توسعه و تولید سانتریفیوژهای پیشرفته را برای زمان متوسطی کند گرداند. علی‌اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران روز یکشنبه ۱۵ تیر ۹۹ گفت که بر اساس اعلام شورای عالی امنیت ملی، نتیجه بررسی‌ها به دلایل امنیتی اعلام نشده است (سایت تابناک، تیر ۱۳۹۹). موضع رسمی و آشکار مقام مسئول در وقوع این رخداد، نشان از وقوع رخدادی طبیعی نیست، بلکه نشان از طراحی و اجرای عملیات غافل‌گیرانه توسط حریف در محیط داخلی دارد.

چنین سطحی از نفوذ حریف، نیازمند اتخاذ راهبرد هوشمندانه با این نوع تهدیدهاست. رصد کنونی وضعیت تهدیدها در ایران نشان می‌دهد اقتضائات آینده به احتمال زیاد تهدیدهای ترکیبی را پیش رو می‌نهد که مشخصاً برای هدف قراردادن نقاط آسیب‌پذیر نظام سیاسی طراحی شده‌اند. به جای چالش‌گران مجزا با شیوه‌های اساساً متمایز (متعارف، نامنظم و تروریستی) باید منتظر رویارویی با رقبایی باشیم که همه‌الاشکال و گونه‌های جنگ را به صورت هم‌زمان اتخاذ می‌کنند (صابرزاده، نظری فرد و فولادی، ۱۳۹۶: ۱۲۱). در چنین شرایطی، نحوه مقابله نیز با گذشته تفاوت دارد و نمی‌توان از سازمان و نهادی قانونی انتظار مقابله با چنین تهدیدهایی را داشت.

د. تأثیر غافل‌گیری راهبردی بر حکمرانی امنیت ملی

محیط عملیاتی جمهوری اسلامی ایران، از نوع ترکیبی با پیچیدگی‌های مضاعف است که با طیف وسیع و متنوعی از تهدیدها معین و نامعین و چالش‌های نوظهور مواجه است. چنین محیطی باید قابلیت مقابله با تهدیدات هوشمند را داشته باشد و وقوع حمله در هر عرصه‌ای را پیش‌بینی کند. جنگ دولت‌ها با دولت‌ها در قرن بیستم جای خود را به جنگ‌های ترکیبی و رقابت‌های نامتفان در قرن بیست و یکم داده است که در آن‌ها هیچ تمایز مشخصی بین نظامیان، غیرنظامیان و بین خشونت، ترور، جنایت سازماندهی‌شده و جنگ وجود ندارد (Dupont, 2007). هم دولت‌ها و هم بازیگران غیردولتی می‌توانند جنگ‌های ترکیبی را هدایت کنند. جنگ‌های ترکیبی، طیف متفاوتی از حالات جنگ را ادغام کرده که شامل قابلیت‌های براندازی (سخت و نرم)، بمب‌گذاری، حملات تروریستی، خرابکاری، آشوب، اغتشاش، جاسوسی، نافرمانی مدنی، نفوذ، جنگ نامنظم، جنگ اقتصادی، حملات پهپادی، جنگ رسمی و... است. مهم‌ترین پیامدهای غافل‌گیری راهبردی بر حکمرانی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

۱. **جلوگیری از اتخاذ تصمیم‌های راهبردی:** غافل‌گیری راهبردی موجب می‌شود تا کارگزاران امنیتی نتوانند تصمیمات راهبردی اتخاذ کنند. زمانی که غافل‌گیری رخ می‌دهد، مقام‌های امنیتی در راستای حل مسئله اقدام می‌کنند. چنین وضعیتی، ذهن تصمیم‌گیران را از مسائل راهبردی و با اولویت بالا منحرف کرده و به سمت مسائلی که دشمن طراحی کرده، سوق می‌دهد. جابجایی نیروها یا آماده‌باش در شرایط غیرضرور از جمله این موارد هستند.
۲. **سوگیری در شناخت تهدیدها:** از دیگر تأثیرات غافل‌گیری بر حکمرانی امنیت ملی، سوگیری در شناخت تهدیدها است. هشدارها و سیگنال‌های افراطی حاصل از اقدامات ضدامنیت ملی، زمینه را برای بروز خطا در شناخت تهدیدها فراهم می‌کند. نگرش به شکست‌های گذشته در فضای امنیت ملی موجب می‌شود سیاستمداران با ذهنیت قبلی، امکانات ملی را به سمت پیشگیری از بروز حملات قبلی سوق دهند؛ حال آنکه در فرایند غافل‌گیری، دشمن با تغییر نقشه و راهبرد قبلی خود در فضاهاى جدیدی گام می‌گذارد که در نظر مقام‌های تصمیم‌گیرنده اهمیت راهبردی ندارد. بنابراین، بر اساس ذهنیت قبلی در شناخت تهدیدهای جدید دچار سوگیری شده

و امکان شناخت تهدیدهای نامتقارن را ناممکن می‌کند. غافل‌گیری در شهادت چند نفر از دانشمندان هسته‌ای کشور در سال‌های اولیه دهه ۱۳۹۰ یکی از این موارد است.

۳. ابهام در نقش بازیگران اثرگذار علیه امنیت ملی: تجمیع تهدیدهای ناشی از غافل‌گیری، موجب می‌شود تا مقام‌های امنیتی از تهدیدهای غیرفعال غافل شده و بازیگران خاموش را کم‌اثر تلقی کنند. در چنین شرایطی، امکان توسعه تهدیدهای شبکه‌ای یا تهدیدهایی که امکان وقوع فوق‌العاده نداشته‌اند، افزایش می‌یابد. آنچه امروزه به عنوان جاسوسی نیابتی از آن یاد می‌شود، کارگزاری فعالیت‌های اطلاعاتی را تغییر داده و بروز خطر از جانب بازیگران کم‌اثر را متصور می‌کند.

۴. مشغول نگه‌داشتن مقام‌های امنیتی در حوزه‌های کم‌اثر: غافل‌گیری برخی اوقات به دلیل فریب سازمان‌های امنیتی، در حوزه‌های کم‌اثر رخ می‌دهد، تا تهدید بزرگ‌تری در محیط دیگری رخ دهد. چنین وضعیتی به وفور در شرایط جنگی کشورها علیه یکدیگر اتفاق می‌افتد. در نبرد اطلاعاتی و امنیتی نیز تصور وقوع چنین اقدامی بیش از شرایط جنگی متصور است. دشمن تلاش می‌کند تا در حوزه با اهمیتی توجه مقام‌های امنیتی را جلب کند، اما در فضای راهبردی دیگری عملیات خود را اجرا کند. فریب استراتژیک کشورها علیه یکدیگر با این هدف رخ می‌دهد.

۵. تحمیل هزینه‌های گزاف بر امنیت ملی: واقعیت آن است که بروز غافل‌گیری موجب وقوع هزینه‌های زیاد مادی و معنوی بر فضای امنیت ملی کشور می‌شود. از سویی باعث صرف هزینه‌های مادی برای جبران غافل‌گیری و از سوی دیگر، کاهش سرمایه اجتماعی دولت‌ها و نهادهای امنیت ملی می‌شود. همچنین، فضای عملیات روانی گسترده‌ای را در عرصه داخلی و خارجی رقم می‌زند.

۶. کاهش پایداری و نفوذ حاکمیت ملی: همچنان‌که اشاره شد، غافل‌گیری‌های متعدد منجر به کاهش سرمایه اجتماعی نظام سیاسی به‌ویژه نظام امنیتی کشور می‌شود. اعتماد عمومی به این نهادها سلب و در صورت ادامه غافل‌گیری و شکست، نظام سیاسی دچار بحران نفوذ می‌شود. نماد یا نهاد حاکمیت سمبل حاکمیت ملی و در حد وسیع‌تر مظهر وحدت قوای مختلف نظام سیاسی و مبنای تعیین یا تعقیب اصول ملی است. برخی از کشورها صرفاً دارای نماد حاکمیت هستند، مانند بریتانیا که ملکه نماد حاکمیت است و از کم‌ترین نفوذ در نظام سیاسی برخوردار

است. اما در کشور دیگری مانند جمهوری اسلامی، ولی فقیه هم نماد و هم نهاد حاکمیت است و ارزیابی نقش حاکمیت ملی در تولید امنیت یا ناامنی یا میزان مقبولیت حاکمیت ملی نزد توده‌های مردم و خواص جامعه سنجیده می‌شود. افزایش غافل‌گیری راهبردی منجر به کاهش نفوذ حاکمیت ملی در جامعه ایرانی می‌شود و امکان پذیرش را محدود می‌کند. غافل‌گیری، ثبات سیاسی را دچار آسیب کرده و منجر به کاهش مشروعیت سیاسی کارگزاران نظام می‌شود.

۷. افزایش بی‌اعتمادی عمومی نسبت به نظام امنیت ملی: شکست‌ها و غافل‌گیری‌های

راهبردی متعدد در نظام امنیت ملی موجب افزایش بی‌اعتمادی عمومی و افزایش فاصله بین ملت و نظام سیاسی می‌شود. مهم‌ترین انتظار مردم از دولت، تأمین امنیت و آسایش عمومی است. مردم از دولت‌ها، حفظ و ارتقای منافع امنیت ملی را انتظار دارند. مادامی که این انتظار تأمین نشود، به بی‌اعتمادی منجر می‌شود.

۸. افزایش سیگنال‌های کم‌اهمیت: در پی وقوع غافل‌گیری‌های متعدد، سیگنال‌ها، قرائن و

شواهد ضعیف نیز مهم جلوه می‌کنند. توجه مضاعف به سیگنال‌های ضعیف، موجب خطای راهبردی و افزایش هزینه به سیستم می‌شود. بارها اتفاق افتاده که مسائل کم‌اهمیت و درجه دوم به مسئله اول امنیت ملی تبدیل می‌شود.

۹. افزایش بی‌اطمینانی و عدم قطعیت در تصمیم‌گیری مسائل: غافل‌گیری‌های متعدد موجب

افزایش عدم قطعیت‌ها در فضای امنیت ملی می‌شود. فضای تردید، مانع از تجمیع امکانات و اتخاذ تصمیم راهبردی در کشور می‌شود و بازیگران امنیتی را در محدوده ابهام باقی می‌گذارد.

۱۰. افزایش ناهماهنگی در بازیگران تأمین امنیت: یکی از عوامل مؤثر بر غافل‌گیری

راهبردی در ایران به سازوکار و سازمان مقابله با تهدیدها علیه جمهوری اسلامی بازمی‌گردد. در این چهارچوب، مهم‌ترین مسئله، جزیره‌ای عمل کردن این سازمان‌ها است. سازمان‌های مختلف خط مقدم مبارزه با تهدیدهای دشمنان به تناسب حساسیت‌ها، درک، برداشت و گرایش‌های صنفی خود و مدیران ارشد آن با تهدیدات برخورد می‌کنند. این وضعیت، پیامدهای مختلفی از جمله فقدان توجه به اولویت‌ها و در نتیجه هزینه شدن سرمایه‌ها در مسیرهای غیرضروری، انجام کارهای موازی و احتمالاً خنثی‌کننده فعالیت‌های یکدیگر را در پی دارد و

در نهایت این سازمان‌ها نمی‌توانند به شکل مطلوب و مناسبی ظرفیت‌ها و امکانات خود را - که کم نیز نیست - در راستای مدیریت کلان تهدیدها دشمنان به‌کار گیرند (علیخانی، ۱۳۹۷: ۱۹). هرچند چنین وضعیتی در کشورهای دیگر نیز مشاهده می‌شود، اما برای کشور در معرض تهدیدی مانند ایران باید از طریق تعیین مأموریت‌ها، هم‌افزایی نهادها و سازمان‌های با مأموریت‌های ترکیبی حل و فصل شود.

همچنین، وقوع همیشگی تهدیدهای ترکیبی علیه ایران، از دیگر دلایل وقوع غافل‌گیری است. انقلاب اسلامی ایران از بدو تأسیس در سال ۱۳۵۷ همواره در معرض مخاطرات داخلی و خارجی قرار داشته است. رشد این مخاطرات نه تنها کاهش نیافته، بلکه رو به ازدیاد هم بوده است. کشوری با این حجم از تهدیدها باید توانایی مقاومت و مقابله با آن را نیز داشته باشد؛ همچنان‌که در بسیاری از حوادث نیز موفق عمل کرده است.

هـ. کاهش غافل‌گیری راهبردی و حکمرانی مؤثر امنیت ملی

تهدیدها بیش از پیش به سوی ترکیب راه‌های سستی و نامنظم، برنامه‌ریزی و اجرایی از فناوری‌های ساده و پیچیده به صورت هم‌زمان و نامتمرکز و بازیگران بی‌دولت پیش می‌رود که به صورت خلاقانه از آن بهره می‌برند. علاوه بر این، در تشخیص تهدیدها یا شناسایی آن، دو دیدگاه اصلی قابل بررسی است. دیدگاهی که معتقد است شناسایی تهدید بر اساس «معرفی تهدید» یا «اعلام تهدید» صورت می‌گیرد.^۱ ضمن آنکه ضرورت کشف تهدید را منکر شده و اساساً آن را به علل معرفت‌شناسی و روش‌شناسی امکان‌پذیر نمی‌داند.^۲ این دیدگاه که در نظریه امنیتی سازی انعکاس یافته، معتقد است که امنیت، عملی خودمرجع است. امنیتی شدن موضوع، الزاماً ربطی به وجود تهدید واقعی ندارد و می‌تواند از معرفی آن موضوع به عنوان تهدید ناشی شود (عبداله‌خانی، ۱۳۹۲: ۴۵). دیدگاه معرفی یا اعلام تهدید، تهدید را کارکردی می‌داند؛ یعنی

۱. این دیدگاه متعلق به ویور است که در نظریه امنیتی‌سازی آن را مورد تأکید قرار داده است.

۲. نظریه امنیتی‌سازی تابع مکتب تفسیری است و بر همین اساس، معتقد است مفاهیم در علوم اجتماعی برخلاف علوم طبیعی، خود بخشی از واقعیت هستند که صرفاً توضیح‌دهنده و تبیین‌کننده واقعیات نیستند.

وقتی پدیده یا موضوعی به عنوان تهدید امنیتی شناسایی می‌شود، حتماً اضطراب و ضرورتی وجود داشته است. چنین اضطراب و ضرورتی ربطی به واقعیت‌های عینی تهدید ندارد. بنابراین، نیازی به استدلال پیرامون واقعی بودن تهدید و استنتاج تهدید امنیتی از درون پدیده‌های مسئله‌ساز نیست. شناسایی تهدیدهای امنیتی در جمهوری اسلامی ایران تابع تأیید یا تأکید مقام‌های عالی‌رتبه مسئول در امور امنیتی بوده است. به ویژه تهدیدهای مرتبط با حوزه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران عموماً از سوی رهبری انقلاب و گاهی رؤسای جمهور اعلام و شناسایی شده است. با وجود این، همواره -به ویژه در دوران پس از جنگ تحمیلی- برخی برآوردهای امنیتی در مورد تهدیدهای امنیتی نیز تهیه شده است، اما تا به امروز چنین برآوردهایی به صورت رسمی منشأ و مبنای شناسایی تهدیدهای امنیتی کشور نبوده است. می‌توان گفت حداکثر کارکرد چنین گزارش‌هایی، یاری رساندن به مقام‌های عالی‌رتبه مسئول امنیتی کشور در اعلام یا معرفی تهدید امنیتی بوده است. نتیجه آنکه دیدگاه کشف تهدید به عنوان رویکرد قالب در شناسایی نهایی تهدیدها در جمهوری اسلامی ایران عمل نکرده است و حداکثر نقشی کمکی داشته است. باید نهادهای امنیتی قبل از کشف تهدید توسط رهبران نظام، به شناسایی، رصد و مدیریت آن اقدام کنند. بر این اساس، مهم‌ترین راه‌کارهای کاهش غافل‌گیری راهبردی در جمهوری اسلامی ایران به شرح زیر هستند:

۱. **دچار نشدن در خطای پارادوکس هشدار راهبردی:** مقام‌های امنیتی در ایران نباید دچار خطای پارادوکس هشدار راهبردی شوند. کسب اطلاعات و اخطارهای تراز استراتژیک به شکل تعجب‌آوری ساده است و اغلب قبل از حملات بزرگ به سهولت در دسترس است. اما احتمال انجام اقدامی بر مبنای آن‌ها از سوی تصمیم‌گیران اندک است و این اطلاعات به هر حال کلی‌تر از آن هستند که در جلوگیری از حملات، مفید واقع شوند. دستیابی به اطلاعات تراز تاکتیکی بسیار سخت‌تر است، اما در صورت وجود، احتمال مفید و عملی بودن آن بیشتر است. این امر بیشتر به این خاطر است که حملات غافل‌گیرکننده حتی وقتی عواقبی در سطح استراتژیک دارند، در اصل وقایعی تاکتیکی هستند که شامل تعداد نسبتاً اندکی تصمیم‌گیرنده می‌شوند و در فضا و زمان نسبتاً محدودی صورت می‌گیرند. از این رو، سیاست‌گذاران امنیت ملی باید از نهادهای تأمین امنیت بخواهند تا هشدارهای تاکتیکی تولید کرده و به موقع در اختیار تصمیم‌گیران قرار دهند. تولید هشدارهای راهبردی به تنهایی مشکل را حل نمی‌کند.

۲. توجه به نقش مؤثر شورای عالی امنیت ملی: شورای عالی امنیت ملی مطابق با اصل ۱۷۶ قانون اساسی مسئول اصلی و بالاترین نهاد امنیت ملی کشور شناخته می‌شود و متشکل از عالی‌ترین مسئولان و سازمان‌های کشوری و لشکری در امور امنیت ملی کشور است. تصمیمات این شورا پس از تأیید رهبری لازم‌الاجرا است و اطاعت از آن وظیفه قانونی تمام ارگان‌های کشوری و لشگری ماست. در چنین نهادی، هم از لحاظ ابزارهای قانونی و هم از نظر امکانات و توانمندی‌ها، شرایط برای تهیه برآوردهای امنیتی فراهم است. حتی می‌توان گفت که سپردن مسئولیت امنیت ملی کشور به مجموعه‌ای از نهادهای کشوری و لشگری، انتشار برآوردهای ملی که با اجماع این نهادها تهیه شده باشد، را ضروری می‌کند؛ زیرا تنها مرجعی که مشروعیت احضار و مسئولیت‌پذیرکردن این نهادها را دارد، شورای عالی امنیت ملی است. از سوی دیگر، برآوردهای ملی در فرآیندهای مدیریتی شورا و پس از تصویب در صحن شورای عالی، برای تأیید مقام معظم رهبری فرستاده می‌شود. بنابراین، دبیرخانه شورا باید در مسائل راهبردی امنیت ملی همواره به عملکرد دستگاه‌ها نظر داشته و مأموریت تقسیم کار، هم‌افزایی و مشارکت در امنیت را مدنظر داشته باشد.

۳. تقویت نقش شورای هماهنگی اطلاعات کشور: علاوه بر شورای عالی امنیت ملی، شورای هماهنگی اطلاعات کشور به منظور ایجاد رویه‌های هماهنگ و منسجم بین دستگاه‌های اطلاعاتی در کشور شکل یافته است. تمامی این سازمان‌ها به جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل اطلاعات، حفاظت از اطلاعات و اقدام در شرایط ضروری مشغول هستند. هرچند بر اساس قانون شرح وظایف هر یک از سازمان‌ها مشخص شده، اما در صورتی که حتی تمام سازمان‌ها به خوبی به وظیفه خود عمل کنند، باز هم امکان غافل‌گیری متغی نمی‌شود. بنابراین، این شورا باید با هدف پیشگیری از غافل‌گیری، به شناسایی راه‌حل‌های نوین در این حوزه بپردازد. اهمیت اشتراک و تبادل اطلاعات و توجه به رویه‌های اجرای آن در بین سازمان‌های اطلاعاتی توصیه می‌شود. اطلاعات ضروری مرتبط و مورد نیاز دستگاه‌ها نباید با وقفه و در بوروکراسی اداری و با تأخیر توزیع شود؛ بلکه باید از طریق سازوکارهای نوین در حداقل زمان از طریق شبکه اجتماعی اطلاعات محرمانه این قابلیت ایجاد شود. راه‌اندازی این بستر موجب خواهد شد تا بخش قابل توجهی از خلأهای عدم دسترسی به اطلاعات مرتفع شده و اعضای شورا به اطلاعات مورد نیاز در مسائل امنیت ملی دسترسی داشته باشند.

۴. شفافیت در تقسیم کار و وظایف خاکستری امنیت ملی: به رغم تقسیم کار قانونی در مأموریت‌های امنیت ملی، در مواردی مشاهده شده که برخی حوزه‌ها فاقد متولی از نظر امنیت ملی است و در زمان وقوع تهدید، نهاد قانونی که مسئولیت مقابله با آن را داشته باشد، مشخص نشده است. با توجه به رشد ابعاد امنیت ملی به لحاظ نظری و نیز متکثربودن تهدیدها، لازم است نقاط خاکستری در این فضا شناسایی و تعیین تکلیف شوند. برای نمونه، می‌توان به تهدیدهای ناشی از فضای مجازی یا حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی اشاره کرد.

۵. ارتقای کیفی گزارش‌ها و تحلیل‌های راهبردی امنیت ملی: گزارش‌های متعددی توسط سازمان‌های متولی و نیز مراکز پژوهشی در حوزه امنیت ملی منتشر و برای بهره‌برداری سیاست‌گذاران ارسال می‌شود که ناظر بر تأمل در مسائل راهبردی امنیت ملی است. اما یافته‌های تحقیقاتی نشان می‌دهند که این گزارش‌ها بعضاً دارای تفاوت‌های اساسی با یکدیگر هستند که به جای کمک به اجماع‌سازی در واحدهای تصمیم‌گیری، تردید و دودلی در نزد تصمیم‌گیران را افزایش می‌دهند. از جمله راهکارهای کاهش غافل‌گیری راهبردی، توجه به هم‌افزایی این گزارش‌ها و دقت در نتایج تولیدی آن است. امروزه مقام‌های تصمیم‌گیرنده صرفاً نیاز به دریافت اطلاعات ندارند، بلکه اطلاعاتی از نوع کمک به نظام دانایی و پرکردن قطعات پازل ذهنی خود دارند تا بتوانند تصمیم مناسب و به موقع اتخاذ کنند.

۶. دقت در صدور هشدارهای به موقع: سازمان‌های امنیتی علاقه به امنیتی‌کردن و میل به ایجاد شرایط امنیتی در مسائل دارند. از این رو، به منظور حساس‌کردن مقام‌های مسئول در گزارش‌های خود، وضعیت امنیتی را بعضاً ملتهب گزارش کرده و تلاش می‌کنند به منظور پیشگیری از تهدید، تصمیم‌گیرندگان را به لحاظ ذهنی به سمت خود سوق دهند. آنها ممکن است در صدور هشدار دچار افراط شوند. این مسئله در صورت تکرار، شرایط غافل‌گیری را افزایش داده و بی‌توجهی به گزارش‌های هشدار را بالا می‌دهد. بنابراین، باید از وقوع سندروم‌های هشدار جلوگیری کرد تا تصمیم‌گیران به صدور هشدارها عادت نکنند.

۷. افزایش توأمان گزارش‌های راهبردی و تاکتیکی برای تصمیم‌گیرندگان: مقام‌های عالی و میانی امنیت ملی به فراخور مسائل امنیتی، علاقه مند به دریافت هر دو گزارش راهبردی و

تاکتیکی مسئله هستند. ارسال صرفاً گزارش راهبردی، ممکن است منجر به کاهش اهمیت مسئله نزد مقام تصمیم‌گیرنده شود. باید متناسب با مسئله، به هر دو حالت توجه شود تا تصمیم‌گیرندگان به اهمیت موضوع پی ببرند. کسب اطلاعات تاکتیکی در یک مسئله، برای تصمیم‌گیرنده، تصمیم متفاوت را به دنبال خواهد داشت. اگر مقام‌های اطلاعاتی بتوانند اطلاعات دقیق و در تراز تاکتیکی تولید کنند و اگر سیاست‌گذاران تهدید را باور و به اطلاعات اعتماد کنند، امکان خنثی کردن حملات غافل‌گیرکننده بیشتر می‌شود. اما اگر این دو شرط در کنار هم وجود نداشته باشند، احتمال شکست حمله غافل‌گیرکننده مهم و به خوبی برنامه‌ریزی شده، بسیار کم است.

۸. ارتقای توانمندی‌های فناورانه مرتبط با امنیت ملی: سازمان‌های متولی امنیت باید به

فناوری‌ها و توانمندی‌های مرتبط با تأمین امنیت در حوزه خود مسلط باشند. نمی‌توان با ابزارهای سنتی به مدیریت و مقابله با تهدیدات نوین رفت. سازمان امنیتی موفق است که در مورد حملات سایبری، رباتیک یا زیستی، پیشرفت‌های آتی فناوری اطلاعات توان افزایش متناسب با آن را داشته باشد. سامانه‌های اعلام هشدار سریع، نیروهای واکنش سریع و ارتقای سامانه‌های حفاظتی بخشی از این توانمندی‌ها است.

۹. تقویت حوزه اطلاعات و ارتباطات مردمی: نظام مردم‌سالار جمهوری اسلامی از بدو

تأسیس با پشتیبانی مردمی پیش رفته و از جانب دریافت گزارش‌های مردمی بسیاری از تهدیدها را دفع کرده است. توجه به این امر و تقویت سامانه‌های دریافت گزارش‌های مردمی و تشویق آن قطعاً در پیشگیری از غافل‌گیری مؤثر است. چنین رویه‌ای در بسیاری از کشورها وجود دارد و مردم در مقابل تهدیدهای امنیت ملی آموزش می‌بینند و توجیحات لازم به آنها داده می‌شود تا بدانند که در مقابل تهدیدهای ملی چگونه از خود مراقبت و چگونه تهدیدهای ملی را گزارش کنند.

۱۰. مطالعه و عبرت‌آموزی از غافل‌گیری‌های پیشین: مطالعه تاریخ و بهره‌گیری از تجارب

تاریخی موفق و شکست‌آمیز غافل‌گیری در تاریخ جمهوری اسلامی ایران از اهمیت اساسی برخوردار است. این امر باید در مراکز آموزشی و پژوهشی مرتبط با امنیت ملی در دستورکار قرار گرفته و آسیب‌شناسی آن ادر ابعاد امنیتی - اطلاعاتی بررسی شود. مطالعه این امر در پژوهش‌های بین‌المللی نشان‌دهنده توجه مراکز مطالعاتی به این موضوع است. ارزیابی وقایع غافل‌گیرکننده و بیان آسیب‌ها و نقاط قوت آن، سازمان امنیت ملی را در اتخاذ تدابیر مناسب یاری می‌رساند.

به‌رغم توصیه‌های مذکور، باید توجه داشت که تاریخ حملات غافل‌گیرکننده به ما می‌گوید که حتی اگر منتظر این حملات باشیم، غافل‌گیری‌های آتی بسیار متفاوت با هر آنچه تا کنون دیده‌ایم، خواهند بود. حتی اگر با موفقیت پیش‌بینی کرده باشیم که هدف چه خواهد بود، همان‌طور که در مانورها و ارزیابی‌های متعدد انجام شده، حمله می‌تواند همچنان در جهتی جدید یا به شیوه‌ای جدید از راه برسد که مقام‌های اطلاعاتی را بهت‌زده و مدافعان را در شک باقی بگذارد. حتی وقتی دشمن همان هدف را دوباره مورد حمله قرار می‌دهد، نتیجه همچنان غافل‌گیری، شکست اطلاعاتی و فاجعه خواهد بود. چنین غافل‌گیری در آینده می‌تواند نسبتاً متعارف باشد و از طرف دشمن متعارف و وابسته به کشوری نظیر رژیم صهیونیستی یا ایالات متحده از راه برسد.

نتیجه‌گیری

تأمین امنیت ملی و حکمرانی امنیت ملی در ایران، در قلمرو یک نهاد نیست. به منظور تأمین حکمرانی مطلوب در حوزه امنیت ملی ضرورت دارد تا تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان دچار غافل‌گیری راهبردی نشوند. نهاد امنیت ملی وقتی می‌تواند به اقدام پیش‌گیرانه منتهی شود که هشدار دقایق درباره حمله (اغلب در تراز تاکتیکی) در دسترس سیاست‌گذارانی که پذیرای آن هشدار هستند، قرار دهد. هشدار استراتژیک که اغلب مطلوب سیاست‌گذاران است و هدف اکثر سازمان‌های امنیتی محسوب می‌شود، معمولاً برای جلوگیری از حملات غافل‌گیرکننده کافی نیست. غافل‌گیری‌های راهبردی نظیر آنچه در این مقاله به آن پرداخته شد، می‌تواند باور تصمیم‌گیرنده را نسبت به خطر افزایش دهند، اما اعتمادش را به اطلاعات کمتر کنند. در مقابل، موفقیت‌های امنیتی می‌توانند تأثیر عکس داشته باشند و نگرانی سیاست‌گذار را درباره خطر کاهش داده و اعتمادش را به اطلاعات افزایش دهند. بنابراین، هرچند هشدار استراتژیک لازم است، اما چنین اقداماتی باید تا جایی که به قیمت نادیده‌گرفتن اطلاعات تاکتیکی تمام نشوند، ادامه پیدا کنند. همان‌طور که جک دیویس اشاره کرده است، هشدار خوب استراتژیک می‌تواند تضمین کند که منابع مناسب برای شناسایی و جلوگیری از تهدیدها در دسترس هستند (Grabo, 2010).

بنابراین، هشدار استراتژیک می‌تواند توانایی تحلیل‌گران اطلاعاتی را برای فراهم کردن هشدار تاکتیکی بهتر کند. اگر بپذیریم حملات غافل‌گیرکننده عموماً از نوع راز^۱ هستند تا معماً، می‌توان به درمان آنها نیز امید داشت. رازها مسائل ملموس و واقعی هستند که عموماً راه‌حل دارند؛ برای نمونه، در رابطه با اینکه کجا و چه زمانی رقیب قصد حمله دارد. در مقابل، بسیاری دیگر از انواع تهدیدها و چالش‌ها هستند که می‌توانند مسائل بسیار پیچیده‌ای را برای امنیت به وجود آورند و راه‌حل روشنی ندارند. مسائلی که راه‌حل روشنی ندارند و در قالب معماً باقی می‌مانند، ممکن است منجر به تهدید شوند و در زمره غافل‌گیری بحث نمی‌شوند. این مسائل، انتزاعی و فاقد پاسخ مشخص هستند. مسائل امنیت ملی ایران را چه راز بدانیم و چه معماً، واضح است که چالش‌های آتی دربرگیرنده تهدیدهای زیادی خواهند بود، که حل آنها از حملات غافل‌گیرکننده بسیار دشوارتر خواهد بود.

از سوی دیگر، برای پیشگیری از غافل‌گیری راهبردی، نگاه تدافعی، موسمی و پلیسی به مدیریت آن پاسخ نمی‌دهد. تعدد و تکرر تهدیدها و نیز بازیگران مختلف در این عرصه نیازمند اتخاذ موضع راهبردی و هوشمندانه با عطف توجه به جایگاه نقش‌آفرینان است. مسئله اساسی در این حوزه، افزایش نفوذ گفتمانی جمهوری اسلامی ایران در سطح پیرامون، منطقه و بین‌الملل است که خود موجب رشد پدیده‌های ناامن‌کننده و افزایش غافل‌گیری راهبردی علیه منافع ملی شده است. تحول در روندهای گفتمانی و توسعه مرزهای آن، از جمله روش‌های مقابله با پدیده‌های ناامن‌کننده و پیشگیری از غافل‌گیری است. مقام‌های امنیتی باید متناسب با نفوذ گفتمانی جمهوری اسلامی ایران، مرزهای امنیتی را توسعه داده و پدیده تهدید/امنیت را در خارج از مرزها جستجو کنند.

منابع

- بارجوزف، یوری و مک درموت، رز (۱۳۹۹) **موفقیت و ناکامی در اطلاعات**، ترجمه غلامرضا سادات و مهدی نورمحمدی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی
- حسینی، سیدحسین (۱۳۸۵) بحران چیست و چگونه تعریف می‌شود؟، **فصلنامه امنیت**، شماره ۲۳، تابستان
- صابرفرد، علیرضا؛ نظری زاده، فرهاد و فولادی، قاسم (تابستان ۱۳۹۶)، طراحی مدل تحلیل اطلاعات پیشرفته محیط عملیاتی مبتنی بر رویکرد آینده پژوهانه، **فصلنامه پژوهشی‌های حفاظتی - امنیتی**، سال ششم، شماره ۲ (پیاپی ۲۲)
- عبداله خانی، علی، (۱۳۹۲) مدیریت ادراک تهدیدات امنیتی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه نگرش راهبردی**، پاییز
- علیخانی، علی (۱۳۹۳) **هشدارشناسی**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی
- علیخانی، علی (۱۳۹۷) **امنیت نرم در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی
- قاضی زاده، علیرضا (۱۳۹۹) **میانی امنیت ملی**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
- لوونتال، مارک (۱۳۹۶) **فرآیند اطلاعات: از اسرار تا سیاست**، ترجمه معاونت پژوهش و تولید علم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی
- معاونت پژوهش و تولید علم (۱۳۹۴) **تحلیل هشدار**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی
- معاونت پژوهش و تولید علم (۱۳۹۵) **اطلاعات و غافل‌گیری**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی
- Byman, (2016) **“Strategic Surprise and the September 11 Attacks.”** Parker and Stern Define Strategic Surprise as an Abrupt Revelation
- Betts, Richard k (1981), **Surprise Attack: Lessons for Defense Planning**, Washington: Brookings Institution.
- Dull, Erick G (2007) **Intelligence & Surprise Attack**, London: frank Cass
- Dupont, Alan, (2007) **“Transformation or Stagnation? Rethinking Australia’s Defense,”** Australian Security in the 21st Century Lecture, Parliament House.
- Grabo, Cynthia (2010) **Handbook of Warning Intelligence: Assessing the Threat to National Security**, THE Scarecrow press, INC.
- Hammond, Thomas H. (2010) **Intelligence Organizations and the Organization of Intelligence**, London: Routledge
- Wirtz, James J. (2017) **Understanding Intelligence Failure: Warning, Response and Deterrence**, London: Routledge